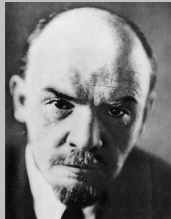




جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی!

بر بستر مبارزه طبقاتی جاری طیف وسیعی از جنبشهای اجتماعی در نبرد برای تحقق مطالبات خویش به مقابله با اوضاع جاری میپردازند. شرایط سرکوب و اختناق سبب میگردد که در نگاهی کلی تمامی طیف فوق برخوردار از منافع مشترک در تغییر اوضاع جاری به نظر برسند و یا چنین وانمود شود که گویا علیرغم اختلافات، جریانات درگیر میتوانند حول درخواستهای حداقلی به اشتراک نظری عمومی پیرامون "تغییر" در شرایط موجود دست یابند. برخی با حرکت از یک تمایل عامیانه به "وحدت طلبی" خواهان متحد شدن اپوزیسیون، به مفهوم عمومی آن، بر علیه این وضعیت اختناق آور هستند. اما علیرغم این "وحدت طلبی" عامیانه انکشاف مبارزه طبقاتی جاری مرزبندیهای مشخصی را بر اساس منافع طبقاتی نیروهای درگیر میان جریانات سیاسی-اجتماعی موجود رقم زده است. اگر روزی بدلیل مبانی اولیه و خام جنبش امکان گنجاندن تمامی تحرکات موجود تحت عنوان "سرنگونی" میتوانست بسیاری از فعالین سیاسی را که در پی تبیین اوضاع جاری بودند به پرنسیپ زمختی تحت عنوان "سرنگونی" مسلح نماید و یا در برآمد بیرونی جنبش در مراحل اولیه شعاعی نظیر درخواست کلی و مبهم "آزادی، برابری" اجازه میداد که برخی جریانات ضرورتی در طرح صریح آمال ها و منافع خویش نبینند و موجودیت خود را در لفافه همین ابهام و کلی گوئی عامیانه مستور دارند، امروزه بر بستر رشد مبارزه طبقاتی و گسترش ابعاد مبارزات کارگران و زحمتکشان و حضور کاتاگوری های

متمایز در درون مبارزات جاری و برآمد منافع متمایز طبقاتی، تبیین های زمخت اولیه را که بازتاب سطح و دوران مشخصی از جنبش بوده اند غیر کارا و فاقد ارزش پراتیکی ساخته است. بر این اساس مبارزات جاری سوالات نوینی را در مقابل هر فعال سیاسی و هر کارگر انقلابی و کمونیست قرار داده است. واقعاً موقعیت این جنبشهای اعتراضی و جریانات درونی این جنبش چیست؟ بخش های گوناگون این جریان اجتماعی بازتاب کدام منافع طبقاتی می باشند و چگونه اهداف طبقاتی ادامه در صفحه ۲



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
لنین



گرامی بداریم هشتم مارس را:

با خاطره هزاران زن کمونیست انقلابی که در نبرد جهت برانداختن جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی و نابرابری های طبقاتی، ملی، و جنسی در مقابله با ارتجاع سرمایه داری حاکم به خاک و خون غلطیدند!

گرامی بداریم هشتم مارس را:

با خاطره هزاران زن کمونیست انقلابی که نبردی انقلابی را در سپاهچال های رژیم سازمان دادند و در مقابل شکنجه گران بورژوازی حاکم لب به سخن نگشودند.

گرامی بداریم هشتم مارس را:

روز زن، روز رهائی از قیودات قرون وسطائی، با برافراشتن پرچمی که بر آن قطعی ترین و پیگیرترین درخواستهای آزادی طلبانه نقش بسته است. پرچم:

نان، آزادی، سوسیالیسم!

کارگران جهان متحد شوید!



خوبش را دنبال میکنند؟ با پاسخگوئی به سوالاتی از این دست است که میتوان هم بر صف بندیهای نوین درون این جریان اجتماعی پرتو افکند و هم چگونگی مناسبات طیف های درون این جریان اجتماعی و ایضا موقعیت آنان را مورد ملاحظه قرار داد.

بر بستر مبارزات جاری ما با سه جریان عمده روبرویم که بالطبع بازتابی از بیان منافع نیروهای درگیر میباشند. این سه جریان بر جنبشها و نیروهای خاص خوبش اتکا داشته و طبعا منافع همین نیروها بر شعائر و پراتیک آنها پرتو میافکند. پیش از پرداختن به هر امر دیگری ما میبایست نکته ای را گوشزد کنیم دائر بر آنکه طرح کاتاگوریهای فوق به بهیچوجه امر منجمدی نبوده و طبعا از چگونگی پیشروی جنبش تاثیر پذیرفته و خود متناسب با بستر عینی موجودیت شان متاثر از چگونگی پیشرفت جنبش متحول میگردد. در ضمن دقیقا منبعت از ماهیت جنبشهای اجتماعی سیاسی، جریانات درون این کاتاگوریا در مقاطعی در برخی میانی گرایشاتی به سوی یکدیگر از خود بروز میدهند. ضروری است که تاکید کنیم این کاتاگوریا بیش از هر چیز بیان جریان عمومی و مختصات عمومی جریانات درگیر را بر اساس آرمانها و پراتیک اشان بیان میکنند.

بر اساس مبارزات جاری میتوان از سه جریان عمده نام برد: جریان جنبش اعتراضی! جریان

جریان جنبش سرنگونی و جریان جنبش اعتراضی- انقلابی! بدون تردید نقطه مبدا در پدیداری جریانات فوق به سالها پیش از این برمیگردد اما نباید از نظر دور داشت که در هیچ شرایط این جریانات با چنین شفافیتی در پیش صحنه نبردهای جاری شاخص نشده بودند. از طرفی دیگر باید در نظر داشت که تشکیلات های سیاسی که امروزه با روند این جریانات قابل تبیین میباشند هر کدام از پیشینه تاریخی معینی برخوردارند که در یک جریان عمومی بلوغ یافته و مسیر تکاملی معینی را بر بستر مبارزه طبقاتی از سر گذرانده اند.

مقدم و پیش از هر امر دیگری بایستی متذکر گردیم که در اینجا ما از نبرد سیاسی به مثابه بروز و بازتاب منافع طبقاتی در عرصه نبردهای سیاسی-اجتماعی در جامعه سرمایه داری ایران که با هزار و یک بند در وابستگی مالی- دیپلماتیک به بورژوازی امپریالیستی قرار دارد، سخن می گوئیم. بدون تردید وجود این شرایط در ایران تاثیرات معینی در شکل دهی به اوضاع جاری دارد. قدرت سیاسی ارتجاع بورژوازی در ایران در گرو سازماندهی مناسبترین وضعیت جهت تامین مافوق سود امپریالیستی و مشارکت در طرحها و پروژه های امپریالیستی در منطقه است و علیرغم اینکه در بروز سیاسی اش این ارتجاع چگونه خود را نامگذاری کند، این موجودیت

مشروط قدرت سیاسی اش بر تمامی هستی اش پرتو میافکند. ارتجاع بورژوازی بر بستر چنین شرایطی منافع طبقاتی اش را در برقراری دیکتاتوری و تمرکز و استیلای همه جانبه دستگاه بوروکراتیک-نظامی بر زندگی و کار توده ها جستجو میکند. به حکم تاریخ هر اپوزیسیونی از بورژوازی با هر تعریفی که از خود داشته باشد و هر شعاری بدهد به محض قرار گرفتن در موضع قدرت خصلت ارتجاعی و مستبدانه خوبش را که ذاتی موجودیتش در نظم بین المللی سرمایه است از خود بروز میدهد. این ویژگی ارتجاعی بورژوازی با قدرت گیری جمهوری اسلامی، که از بدو تولدش به مثابه توافق امپریالیستی "گوادلوپ" به حاکمیت دست یافت، در متمرکز کردن بیش از پیش ماشین دولتی جهت مقابله با مبارزات انقلابی و به عقب راندن این مبارزات متبادر گردید. ارتجاع اسلامی جهت تداوم بخشیدن و پاسداری از نظم بورژوازی حاکم و سرو سامان بخشیدن به دستگاه بوروکراتیک-نظامی دولتی جهت محافظت از مدنیت بورژوائی به مقابله ای خونین بر علیه صفوف انقلاب که هنوز مطالبات خوبش را دنبال میکردند، مبادرت نمود. طنز تاریخ در این است که در رقابتهای جناحهای درونی بورژوازی همواره آن جناحی که از گردونه قدرت بدور میماند یا از سهم کمتری برخوردار

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



میگردد جهت تبدیل ساختن مبارزات توده ها به ذخیره زدو پندهای درونی شان به شعار " آزادی " پناه میآورد و "لیبرال" و "اصلاح طلب" میشود. حال آنکه جناحی که قدرت سیاسی را در دست دارد با جدیت به متمرکز ساختن دستگاه دولتی و مقابله با تحركات رقیب و هر نیروی اجتماعی دیگری مبادرت مینماید. ابزار اساسی ارتجاع بورژوازی در تامین و تداوم هژمونی سیاسی اش دستگاه بوروکراتیک-نظامی (ماشین دولتی) است. بدین لحاظ تمرکز این ارتجاع بیش از هر امر دیگر بر مسئولی ساختن دستگاه بوروکراتیک-نظامی بورژوازی بر تمامی جوانب زندگی سیاسی-اجتماعی کارگران و زحمتکشان ، جهت تامین شرایط مناسب برای تامین مافوق سود امپریالیستی، متمرکز است. از طرف دیگر شرایط فوق قوه محرکه و بستر عینی موجودیت جمعیت قابل توجهی از خرده بورژوازی بورکرات میگردد که منبع ارتزاقش همین دستگاه عریض و طویل و "مدنیت" بورژوازی است. همین خرده بورژوازی بورکرات است که چه در جریان بحرانهای اقتصادی و چه در جریان کشاکش و تشنج در رقابت جناحهای بورژوازی و چه در جریان بحران انقلابی به محض اینکه منافع خویش را در خطر میبیند بر اساس نزدیکی یا دوری اش به راس هرم قدرت بورژوازی به اتخاذ موضع پرداخته و به میدان مبارزه وارد میشود. ارتجاع بورژوازی در

همان حال که بدلیل ماهیت وجودی اش و سطح مبارزه طبقاتی به سرکوب عنان گسیخته میپردازد، ضمن آنکه دائما نیروهای نوینی را به میدان مبارزه برای ساده ترین مطالبات شان میکشاند خود شرایط تحول نبرد برای ساده ترین مطالبات به نبردهای سیاسی را فراهم میآورد. ارتجاع بورژوازی بلحاظ دیپلماتیک نیز شریک استراتژیک بورژوازی امپریالیستی در گسترش نظم بورژوا- امپریالیستی در منطقه و مقابله با جنبشهای انقلابی است. اینگونه چگونه این سیاست ارتجاعی را سازمان دهد، مثلا با برپائی جریانات ارتجاعی که نقش اپوزیسیون را بازی کنند و یا سر دادن شعارهای ارتجاعی و برگزاری سناریوهای باصطلاح مخالف خوانی، مساعدت به بورژوازی امپریالیستی در لشکر کشیهایش و یا بر افروختن آتش بحرانهای منطقه ای در چهارچوب مورد نظر امپریالیستها، و... تاثیر در اصل مسئله وابستگی مالی- دیپلماتیک بورژوازی حاکم به بارگاه بورژوازی امپریالیستی ندارد. اما توانائی اش در پیشبرد طرحهای امپریالیستی در منطقه و در عین حال تامین شرایط تحصیل مافوق سود بر مشروعیت اش در بارگاه بورژوازی امپریالیستی تاثیر بسزا دارد. در بررسی مبارزه طبقاتی جاری نمیتوان آنچه را که برشمرده ایم از نظر دور داشت. جنبش های عملا

موجود بر بستر چنین شرایطی به نبرد و مبارزه میپردازند. جریان جنبش اعتراضی در واقع امر بازتاب طیف وسیعی از جریانات بورژوائی است که با شدت و ضعف در مواضع ، همگی قائل به تحقق درخواستهای شان در چهارچوب وضع موجود هستند، اگرچه این باعث نمیشود که برخی تشکیلات های درون این جریان توجه اشان را بجای حفظ جمهوری اسلامی به حفظ مدنیت جامعه بورژوائی معطوف دارند. این جریان در درون خویش تمامی نیروهائی را که نقطه مبدا حرکتشان در بررسی اوضاع، تمایزات و اختلافات درونی ارتجاع حاکم میباشد را در بر میگیرد. آنچه که بیش از هر امر دیگری این جریانات به ظاهر متفاوت و در بعضی موارد متضاد را در زیر یک چتر قرار میدهد، امر چگونگی نگرش آنان به مدنیت و حقوق مدنی و شهروندی در چهارچوب جامعه بورژوائی و چگونگی طریق وصول به این حقوق میباشد. در واقع امر مرکز و آمال این جریان اعتراضی را باور به کارکرد دموکراسی بورژوائی در جهت تحقق درخواستها و مطالبات جاری تشکیل میدهد. آنان ضمن آنکه نقطه مبدا حرکتشان را چگونگی تحولات در بالا مشخص میدارد در عین حال قائل به سازماندهی اعتراضات از پایین جهت فشار به بالا نیز میباشند. صد البته که کشاکش در جناحهای حکومتی را هم مفری جهت زد

برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان!



جهت زد و بند قانونی با جناح یا گروه‌های درونی حاکمیت دانسته و یا آشکارا و یا متناسب با شرایط در محافل بینابینی به رتق و فتق امور فوق میپردازند. بدانگونه که گفتیم ویژگی اساسی آنان این است که تغییر در ساختار وضع موجود و تحقق رفرم در چهارچوب جامعه بورژوازی را هدف خویش ساخته اند. اگر چه در تبیین وضع موجود دارای دیدگاه‌های مختلفی هم باشند و یا حتی برخی از آنان قائل به جایجائی و جایگزینی جمهوری اسلامی با آلترناتیو بورژوازی دیگری هم باشند، اما در اساس تعهد شان به مکانیسم مدنیت در جامعه بورژوازی از دیدگاه مشترکی برخوردارند. جریان مارکسیسم علنی که در زدو بند با اصلاح طلبان حکومتی و در جریان برپائی کانون نویسندگان (در ارتباط با مهاجرانی و کارگزاران) زمینه فعالیت یافت و به گفته فربرز رئیس دانا در ائتلاف و اتحاد عمل با جریان هوادار خاتمی وارد گردید و بارها به اینگونه اتحاد عمل‌ها در مدافعه از اصلاح طلبان حکومتی مبادرت نمود و صریحاً از یک رفرمیسم سوسیال دمکراتیک هواداری نموده و مینماید، یکی از تشکل‌های جریان اعتراضی است. این تشکل که به یمن حقوق‌اهدایی از نفوذ در کانون نویسندگان (داخل)، جنبش دانشجویی، بعضاً کارگری و زنان نیز برخوردار گردیده است به اصطلاح جناح چپ جریان جنبش اعتراضی را تا پیش از

بلوغ رفرمیسم در حزب حکمتیست، در ید خویش داشت. حزب حکمتیست بر بستر تحرکاتی که در مقابله با امکان جنگ صورت میگرفت با طرح مدافعه از مدنیت بورژوازی و واگذار ساختن مسئله آلترناتیو به رفراندوم و قرار دادن یکسری مطالبات بورژوازی در مقابله با انقلاب به یک جریان سو سیال رفرمیسم بلوغ یافت. ابراز تمایل برخی نویسندگان حزب حکمتیست به جبهه ضد جنگ ناصر زرافشان از جمله تمایلاتی بود که بر اساس نزدیکی بنیانی این دو جریان صورت میگرفت. در عرصه پراتیکی حزب حکمتیست اکنون به سنگر کسانی تبدیل شده که تحت عنوان مبارزات مسالمت آمیز و متمدنانه دائماً کارگران و زحمتکشان را به عدم تعرض به مظاهر "مدنی" ارتجاع حاکم فرا میخواند. اکنون بخش اعظم تحرکات این حزب بر اساس دفاع از مدنیت بورژوازی، معطوف به نزدیکی هر چه بیشتر به جریان مارکسیسم علنی قرار دارد. ما از ذکر تشکل‌های مشابه در جنبش اعتراضی که هر خواننده کنجکاوی خود میتواند پیگیری کند خودداری میکنیم. در سوی دیگر این جنبش، جریان شورای ملی صلح-شیرین عبادی- قرار دارد که از نزدیکی بیشتری با جریان اصلاح طلب حکومتی و برخی اعضا جریان موسوم به ملی-مذهبی برخوردار است و برخی فعالین حقوق بشر، وکلاء دادگستری و کمپین یک میلیون امضا را هم در

میگیرد. اساساً جریان جنبش اعتراضی بستری جهت بسیاری از فعالین "مدنی" که در زمینه‌های گوناگون از حقوق زنان کودکان و یا زندانیان و... را در بر میگیرد، فراهم میآورد. به همانگونه که بر شمردیم در یک شمای کلی ویژگی اساسی این جریان قرار دادن رفرم در مقابل انقلاب یا به بیانی دیگر قرار دادن دموکراسی بورژوازی در مقابل دموکراسی پرولتری است. در تمام میانی اساسی این جریان سخنی پیرامون نابودی ماشین دولتی در میان نمیباشد اگر چه بوفور میتوان به ادبیات مدافعه طلبانه پیرامون ضرورت دفاع از مدنیت بورژوازی دست یافت. جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب به همین بر شمردن خطوط کلی در اینجا بسنده میکنیم.

جریان جنبش سرنگونی طلب که در واقع امر مانیفست موجودیت خویش را با سرنگونی جمهوری اسلامی تبیین میکند، اساساً خود را همچون آلترناتیو شرایط جاری عرضه میدارد. یکی از اساسی ترین میانی‌تئوریک این جنبش اعلام عدم مطلوبیت جمهوری اسلامی و نتیجتاً اعتقاد به وجود تضاد و کشاکش میان ارتجاع اسلامی و منافع بورژوازی امپریالیستی نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی میباشد. این اساس تئوریک در بررسی دولت و قدرت حاکمه بر تمام خط مشی تاکتیکی گروه‌های موجود در این جنبش سایه انداخته است. نقطه مبدا و پایه بررسی در برخورد

آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!



به اوضاع جاری در این جنبش را همین عدم مطلوبیت جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر جریان‌ها تشکیل دهنده این جنبش در بررسی اوضاع ایران بر وابستگی مالی-دیپلماتیک ارتجاع اسلامی به بورژوازی امپریالیستی پرده افکنده و بدینوسیله منافع امپریالیسم در تداوم شرایط کنونی را با استناد باسمه ای به تئوری عدم مطلوبیت ارتجاع حاکم، مورد انکار قرار می‌دهند. و در عوض بر تقابل منافع بورژوازی امپریالیستی و ارتجاع حاکم اصرار ورزیده و با تکیه بر همین امر اوضاع جهانی را در پرتو رقابت امپریالیسم با "بنیاد گرایی" یا "اسلام سیاسی" و یا فاشیسم مذهبی تبیین مینمایند. نشان دادن تضاد امریکا و اسلام سیاسی بجای تضاد و رقابت‌های امپریالیستی که در جهت تجدید تقسیم مناطق نفوذ در جریان می‌باشد و بلوک بندی های امپریالیستی را هر دم به توره جنگ خونین دیگری نزدیکتر می‌سازد، هواداران این تئوری را-دانسته یا نادانسته- عملا به خدمت جناحی از این رقابتها میکشاند. پرده ساتر کشیدن بر تضادها و رقابت‌های امپریالیستی که در جهت تجدید تقسیم مجدد دنیا هر روز گوشه ای از جهان را به میدان جنگ مبدل می‌سازد به لحاظ تئوریک نشانه دنباله روی از لیبرالیسم چپی است که بتوسط آکادمیسین‌هایی که تحت نام مارکسیسم به تجدید نظر در مبانی لنینیستی در

در شناخت عصر امپریالیسم می‌پردازند، می‌باشد. تئوری عدم مطلوبیت جمهوری اسلامی سبب می‌گردد تا جریان‌ها موجود در این جنبش، با رویکردی به بورژوازی امپریالیستی خط مشی تاکتیکی خویش را بر اساس تشدید "تضاد" میان ارتجاع حاکم و امریکا استوار سازند. این خط مشی تاکتیکی از جانبداری تلویحی از تحرکات نظامی تا اخراج از سازمان ملل و تا پیشنهاد تحریم به سبک و سیاق افریقای جنوبی را شامل میشود. بدین لحاظ چگونگی مناسبات ارتجاع حاکم و بورژوازی امپریالیستی نقطه مبدا و اساس خط مشی تاکتیکی جریان‌ها جنبش سرنگونی را شامل می‌گردد. این جریان‌ها بیش از آنکه به سازمان‌ها و تشکل‌های کارگران و زحمتکشان متکی باشند و در پی سازماندهی عمل مستقیم انقلابی کارگران و زحمتکشان باشند، خواهان تحقق دستیابی به قدرت از کانال تشدید بحران‌های بین المللی حول حاکمیت فعلی و اخراج آن از نهادهای بین المللی و تسخیر صندلی حاکمیتشان از طریق این نهادها می‌باشند. در واقع از مبارزات جاری توده‌ها به مثابه حکم وثیقه ای جهت مشروعیت بین المللی خویش سود می‌جویند و کارگران و زحمتکشان در تئوری تسخیر قدرت سیاسی برای آنان تنها از نقش سیاهی لشکر و سرباز امر بر برخوردار می‌باشند. عمده ترین

درون این جنبش را شورای ملی مقاومت (سازمان مجاهدین خلق) ، حزب مشروطه (جریان‌ها سلطنت طلب) و حزب کمونیست کارگری (حمید تقوایی) شامل میشوند. مجددا تاکید میکنیم که ما از عمده ترین جریان‌ها سخن می‌گوئیم و گر نه در زیر کاناگوری فوق‌الذکر گروه‌های دیگری نیز قرار دارند اما برجسته ترین جریان‌ها که ما پیرامون شان بر اساس اسناد منتشره خودشان جمع بندی فوق را ارائه دادیم همان جریان‌ها ذکر شده در بالا را شامل می‌گردند. این جریان‌ها علیرغم همگرایی هایشان در بنیان های نظری پیرامون اوضاع صد البته که از اختلافات شدیدی نیز برخوردارند اگر چه حزب کمونیست کارگری و مشروطه طلبان تا کنون تحرکات مشترکی را حول برخی مسائل انجام داده اند. شورای ملی مقاومت جهت برقراری جمهوری دمکراتیک اسلامی و رئیس جمهور منتخب شورا ضمن تلاش جهت اخراج جمهوری اسلامی خواهان حمایت نهادهای بین المللی-بخوان شورای امنیت- از ارتش آزادی بخش میباشد. حزب مشروطه ضمن تلاش جهت اخراج جمهوری اسلامی از سازمان ملل و درخواست حمایت خواهان بازگرداندن سلطنت با اتکا به دخالت های امپریالیستی است. حزب کمونیست کارگری ضمن درخواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



ملل جهت تحقق جمهوری سوسیالیستی اش از سازمانها و نهادهای بین المللی-بخوان شورای امنیت-خواهان افریقای جنوبیه کردن و تحریم میباشد. در برنامه های ارائه شده از سوی جریانات فوق الذکر(اخیرا حمید تقوایی پیرامون چگونگی جمهوری سوسیالیستی مور نظرش بیانیه ای صادر کرده که مورد استناد ماست) هیچ سخنی پیرامون نابودی ماشین دولتی و دولت کمون، حقوق ملتها(آنان تنها در مورد "مسئله کرد"!! قائل به گذشتتهائی هستند)، مطالبات کارگران و زحمتکشان، مسئله دهقانان و ... در میان نمیباشد. در حقیقت آنان علیرغم هر شعاری که میدهند خواهان جایگزینی جمهوری اسلامی با یک حکومت متعارف میباشند. این امر بیان کننده چرایی رویکرد آنان به بورژوازی امپریالیستی است. این جریانات صد البته که به جنبش کارگران و زحمتکشان رجوع میکنند ولی تا آن مرزی که این جنبش پشتوانه تحركات بین المللی آنان باشد.

جریان جنبش اعتراضی_انقلابی که در واقع امر بیان درخواستهای رادیکال جنبش کارگران و زحمتکشان و یا به بیانی دیگر جنبش برای انقلاب است و اساسا موجودیتش را با تدارک عمل مستقیم انقلابی سازمانها و تشکل های درون جنبش کارگری و جنبش زحمتکشان تبیین مینماید، تداوم تاریخی-تکاملی مطالبات و درخواستهای کارگران و زحمتکشان پس از شکست جنبش انقلابی در سال ۱۳۵۷

میباشد. متجاوز از دو دهه جنبش اعتراضی-انقلابی در نبرد بر علیه شرایط موجود مضاف های خونینی را در ابعاد نظری و عملی سازمان داده است. در تمامی این سالها جنبش کارگری مرکز و کانون اساسی تحولات در پیشرفت جنبش اعتراضی-انقلابی بوده است. نبرد کمونیسم انقلابی در عرصه نظری جهت تدوین میانی نظری-برنامه ای و تاکتیکی- کمونیسم انقلابی که در زیر سرنیزه ارتجاع حاکم پیش میرفت، و مبارزه کمونیستها بر علیه اپورتونیسم و انحلال طلبی و به موازات آن پرچمداری منافع آتی پرولتاریا در جنبش کارگری در ارتباط و بر بستر جنبش اعتراضی-انقلابی سازمان یافته و تبیین میگردد. در حقیقت نبرد کمونیسم انقلابی در این عرصه بخشی جدائی ناپذیر از جنبش اعتراضی-انقلابی بوده که در راستای پیشرفت به سوی انقلاب نوین کارگران و زحمتکشان سازماندهی میشد. تجربه جنبش انقلابی بهمین به همگان نشان داد که بدون درهم شکستن ماشین دولتی و قدرت گیری شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان و بدون بسط و تحقق پیگیرانه آزادیهای سیاسی و اجتماعی و پیشرفت بسوی سوسیالیسم، تمام مجاهدت انقلابی کارگران و زحمتکشان تنها ذخیره ای جهت قدرت گیری جریانات بورژوا- امپریالیستی که مقدم و پیش از هر امر دیگری به سرکوب

وحشیانه جنبش انقلابی مبادرت میکنند، نخواهد بود. در عرصه پراتیکی جنبش اعتراضی-انقلابی که زمانی تداوم حرکت خویش را در جمعها و محافل فعالین کارگری و انقلابیون حرفه ای به پیش میبرد اکنون به جنبش و مارش اعتراض خیابانی کارگران تحول یافته است که در کنار خویش جنبشهای دانشجویی، زنان و ملل تحت ستم را دارد. اتحاد انقلابی جنبش کارگری و جنبشهای فوق الذکر افقی است که جنبش اعتراضی-انقلابی در پیش رو دارد. این مهم میسر نخواهد گردید مگر آنکه کمونیست های انقلابی که بر بستر این جنبش نبرد مینمایند بدانند که جنبشهای عملا موجود را دیوار چین از هم جدا نمیسازد و همواره جنبش اعتراضی-انقلابی در معرض تهاجمات جنبشهای دیگر قرار دارد. نگاهی از این زاویه به نبرد سندیکای واحد که در جریان آن هم رادیکالیسم کارگری و هم رفرمیسم سندیکالیستی حضور داشتند نشانه بارزی از این تداخل و ضرورت نبرد کمونیست های انقلابی بر علیه نفوذ اندیشه های جنبشهای دیگر در جنبش اعتراضی انقلابی است. نمونه دیگر جنبش دانشجویی است که امروزه مورد تهاجم نه تنها ارتجاع بلکه اپورتونیسم سرنگونی طلب و رفرمیسم چپ و مارکسیست های قانونی قرار گرفته است. نبرد تئوریک بر علیه این نفوذ و رها ساختن جنبش دانشجویی از

نان، آزادی، سوسیالیسم!

**هویت انسانی، وحدت
اسلامی، مسئله ملی!**

این روزها در کردستان، زاهدان، خوزستان و ترکمن صحرا بساط دار زدن خیابانی، کشتن در زیر شکنجه، شلیک به کسانی که بدنبال معاش خویش هستند، قطع مدرن دست و پا، صحنه ای دیگر از اجرای "یکپارچگی ملی" و مدافعه از "مرز پر گهر" و "ام القری اسلام" را تحت حاکمیت اسلام ناب محمدی در برابر دیدگان همه به نمایش در آورده است.

ارتجاع اسلامی از همان بدو موجودیتش با استناد به اینکه کرد، بلوچ و... همه مسلمان و برادر هستیم و حقوق ملتها توطئه کمونیستها و امریکا است از اعمال هیچگونه عمل ضد انقلابی در قبال ملتهای ساکن ایران خودداری نکردند. کردستان انقلابی را از زمین و هوا مورد تهاجم قرار دادند، رهبران خلق ترکمن را به فجیع ترین شکل ممکنه به قتل رساندند، کانون های فرهنگی خلق عرب را به خاک و خون کشیدند، بلوچستان را به سرزمین سوخته مبدل ساختند. آنان تمامی این جنایات شونیستی را با پرچم وحدت اسلامی و برابری اسلامی بر علیه درخواستهای بحق زحمتکشان و برای حفظ مرز پرگهر به انجام میرساندند. ادعا میکردند که در پرتو اسلام و وحدت

انقلاب آتی منوط به گسترش و بسط شعار کمونیسم انقلابی، برپائی سازمانهای کارگری و تشکل های زحمتکشان انقلابی، تدارک اتحاد انقلابی کارگران و زحمتکشان و عقب راندن سمومات جنبشهای دیگر از صفوف جنبش اعتراضی-انقلابی است. ما در راه تحقق این اهداف مبارزه میکنیم.

**رفقا!****مقالات، اخبار و
گزارشات خود را
برای رزمندگان
ارسال کنید!****ادامه ی صفحه ۹**

لطف کرده و به قره نوکرها ی تان فرمان دهید تا این جریان را تسریع کنند. آنان با نمایش چنین سبوعیتی همه هم سنگران ما را متقاعد خواهند کرد که متحد و یکپارچه برای نان، آزادی، سوسیالیسم به میدان نبرد قطعی پای نهند و خبر را اینگونه دوباره نویسی کنند. اینجا ایران است: سرزمینی که کارگران و زحمتکشان برای تحقق نان، پرچم آزادی را بر می افزارند، و برای تحقق آزادی پای به نبرد برای سوسیالیسم می نهند.

سیادت جریانات متعلق به جنبشهای دیگر به بسط و انکشاف رادیکالیسم انقلابی در جنبش اعتراضی-انقلابی دامن خواهد زد. نمونه دیگر جنبش زنان و نفوذ رفرمیست های راست و مارکسیست های قانونی در آن است. در همان حال کم تحرکی تشکل های سیاسی موجود در جنبش اعتراضی-انقلابی در مورد مسئله حقوق ملتها به رفرمیسم چپ و اپورتونیستهای سرنگونی طلب این امکان را داده است که تحت عنوان مبارزه "انسانی" و حقوق شهروندی کلا مبارزات ملی را مورد انکار قرار داده یا ضمن مدافعه از "مرز پر گهر" این مبارزات را به ناسیونال شونیستهای ملل تحت ستم انتساب نمایند و یا حداکثر به پذیرش "مسئله کرد" رضایت نظری بدهند. این نمونه ها بطور بارز در پیش صحنه مبارزه طبقاتی در مقابل ما به مثابه موانع بر سر راه اتحاد انقلابی در صفوف کارگران و زحمتکشان، قرار دارند. کمونیسم انقلابی بایستی جهت پیشبرد نبرد انقلابی و بسط شعار جنبش اعتراضی-انقلابی نبرد پلمیکی همه جانبه ای را بر علیه این موانع سازمان دهد. در غلطیدن به پراگماتیسم کور و دنباله روی از فضائی که جنبشهای دیگر در تدارک تحمیل آن به جنبش اعتراضی-انقلابی هستند و دوری گزیدن از نبرد پلمیکی فوق که بایستی بدون ملاحظه کاری سیاسی سازمان داده شود، میتواند پیام آور شکستی دیگر برای کمونیسم انقلابی و جنبش اعتراضی-انقلابی باشد. تمامی سرنوشت

پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!



اسلامی حقوق همگان رعایت خواهد شد و همه را امت اسلامی خواندند تا در راستای این امت واحده مبارزه خلقهای ساکن ایران برای تحقق خواستههای شان را توطئه اعلام کنند. مرکز این توطئه ها را هم به جنبش کمونیستی منصوب میساختند. در واقع امر این تنها کمونیستها بودند که بر اساس وظایف انترناسیونالیستی خویش و ضمن اشاعه سوسیالیسم در جنبش کارگری، صفوف جنبش کارگری را با روح همبستگی کارگران همه ملل و در عین حال مدافعه از پیگیرترین و انقلابیترین مطالبات جنبش آزادی خواهانه تربیت مینمودند. دفاع از جنبشهای انقلابی ملل تحت ستم یکی از ارکان اساسی در حیات دورانی جنبش کمونیستی- کارگری بود. حول تحقق درخواست حق تعیین سرنوشت ملتها، نبردهای عظیمی سامان داده شد که به پیشرفت و انکشاف جنبش کارگری و فعالین رزمنده اش در تبیین و پراتیک دموکراسی کارگری خدماتی دوران ساز نمود. جنبش کمونیستی نه تنها پرچمدار حق ملل بود بلکه با مجاهدتی شگرف به افشای فریبکاری ارتجاع حاکم و مقابله با باندهای سوسیال شونیستی در جنبش ملتها نیز پرداخته و امر اتحاد پرولتاریای همه ملل ساکن ایران را تبلیغ مینمود. در واقع امر تحقق انقلابی حق ملتها به مثابه گامی در انقلاب آتی امر

کارگران کمونیست بوده و نه امر دار و دسته های سوسیال شونیست که سعی در غلبه ضد انقلابی بر این جنبش برای مبدل ساختن آن به وثیقه ای برای زد و بند در بارگاه بورژوازی امپریالیستی دارند. از این زاویه هرگونه کم توجهی به این مبارزات در واقع امر راندن مبارزه ملتها تحت سیادت جریانات سوسیال شونیست و یاری به مسلط گشتن آنان بر این جنبش است. اگر زمانی انحلال طلبان با "مبهم" خواندن این درخواست، خود را از پذیرش هرگونه مسئولیتی در قبال نبردهای انقلابی ملتها تحت ستم مبرا ساختند و حتی بعضا این مبارزات را مضر برای نبردهای کارگری اعلام کردند، امروزه با استناد به شعارهای باصطلاح انسان گرایانه به نبرد بر علیه این جنبش ها برخاسته اند. آنها عملا جنبش ملتها تحت ستم را به جریانات شونیست و ارتجاعی واگذار کرده و در مسیر پرولتاریای کمونیست جهت هدایت و جلب این جنبشها به نبرد انقلابی در راستای گام نهادن بسوی سوسیالیسم به ایجاد اغتشاش و گمراهی میپردازند. تاریخ نبرد کمونیستها پیرامون درخواست حق تعیین سرنوشت ملل در اکثر جنبشهای عملا موجود در سالهای ۵۷-۶۰ از قرار گرفتن در رهبری نبرد نظامی در کردستان و مقابله با جریانات شونیسم و ارتجاعی در این جنبش و سازماندهی جلب حمایت کارگران و زحمتکشان

سایر مناطق، سازماندهی کانونهای فرهنگی خلق عرب و مقابله با جریانات ارتجاعی در این جنبش و برپائی "النطال" و "الکفاح" و تبلیغات سوسیالیستی و آزادیخواهانه در این جنبش تا حمایت از جنبش ترکمنستان و افشای جنایت جمهوری اسلامی در قتل رهبران این جنبش و... همه و همه بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری و در جهت سازماندهی اتحادی انقلابی در صفوف انقلاب صورت میگرفت. جنبش انقلابی ملتها تحت ستم در این دوران عملا متحد جنبش کارگری بوده و در اثر روشننگری های کمونیستها منافع خود را در اتحاد با این جنبش جستجو میکرد. این یکی از نقاط درخشان سنت انترناسیونالیسم پرولتری در جنبش ما است که بارها و بارها از سوی اپورتونیست ها مورد تحریف قرار گرفته است. برای آنکه کمی مسئله فوق را در بستر اصلی اش مورد نظر قرار دهیم، مجبوریم به نکاتی که در درک بهتر مطلب به خواننده یاری میرسانند، پردازیم.

دوران بحران در جنبش کمونیستی و تشدید تقابل مارکسیسم و اپورتونیسم در این جنبش که با شرایط جنگی و یورش بیرحمانه ارتجاع حاکم به صفوف جنبش کمونیستی صورت گرفت شرایطی مختنق را پدیدار ساخت که مناسبترین شرایط جهت اشاعه لیبرالیسم

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!

**اینجا ایران است:
سرزمینی که کارگران را
شلاق میزنند!**

خبر کوتاه و مختصر بود: فعالین کارگری را در کردستان به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه شلاق زده اند. خبر کوتاه و مختصر بود اما در سرزمینی که دار زدن خیابانی و ضرب و شتم زنان در ملا عام به بخشی از زندگی ما تبدیل شده است، این خبر کوتاه بیش از آنکه تکان دهنده باشد، نشاندهنده آغاز دور دیگری از تشدید اختناق و صد البته تشدید نبردهای جاری است. این خبر که ظاهراً باید کارگران را مرعوب کند و بالاخص از گرایش آنان بسوی جریانات چپ جلوگیری نماید اتفاقاً فزونی گرفتن نفوذ اندیشه های چپ در جنبش کارگری و گسترش این نفوذ را به نمایش می نهد و بدون تردید پاسخی از جانب حکومت در وحشت از همین نفوذ است. این نه آغاز تهاجم است و نه پایان سرکوبی که بیش از دو دهه جریان دارد. آقایان شما از شلیک به مبارزات اعتصابی هم زنجیران ما خودداری نکردید! از اعدام صدها کارگر کمونیست باز نماندید! از به بند کشیدن و به غل و زنجیر بستن فعالین جنبش ما دریغ نکردید! ما هم در مقابل بر شدت نبرد مان افزودیم. امروز بر هر کدام از ما روشن گشته که بر بالای درخواستهای اقتصادی امان باید شعار آزادی را حک کنیم. ادامه در صفحه ۷

انقلابی کارگران و زحمتکشان سازند. البته نباید از نظر دور داشت که اخیراً آقای تقوائی در تبیین جمهوری سوسیالیستی مورد ادعایش گفته که از "طبقه" حرکت نمیکند، نا گفته پیداست که این جمهوری انسان! آنهم از نوع بی طبقه اش میباشد. شعار این جمهوری هم هویت انسانی است. پس ما میتوانیم حدس بزنیم در صورت تحقق این جمهوری، آنها در مقابل مبارزات ملل تحت ستم چگونه استدلال خواهند کرد؛ همه ما انسانیم و برای هویت انسانی مبارزه میکنیم! فارس و کرد و بلوچ و ترکمن! یعنی چه؟ اینها توطئه چپ سنتی است. اگر تا دیروز ما میبایستی مکنونات و منویات واقعی نهفته در پس تئوری پردازی های آقایان را از لابلاهای سطور بیرون بکشیم، امروز به یمن رادیکالیسم رشد یافته جنبش انقلابی آقایان مجبور گشته اند که تحت عنوان سوسیالیسم صریحاً منویات شان را در مدافعه از مرز پر گهر بر ملا سازند.



رفقا!

رزمندگان نیازمند یاریهای شماست!

آدرس تماس

razmandehi@yahoo.com

بود. هر چه بر شدت سرکوب افزوده میشد، امواج لیبرالیسم بیش از پیش رفیقان نیمه راه و روشنفکران خرده بورژوا را به لجنزار خویش میکشید. در اولین گام بازتاب این لیبرالیسم بر بستر جنبش کمونیستی در گسترده گشتن آرا سانتریستی و ضرورت آزادی انتقاد خود را بنمایش نهاد و در گام بعدی ابتدا یورش به تمامی سنن و اهداف انقلابی جنبش تا نفی کامل این جنبش از مشروعیت روشنفکرانه پسندی برخوردار گردید. حمله به بلشویسم انقلابی و لنینیسم و دستاوردهای بین المللی اکتبر به مد روز میدل شد. آنتی بلشویسم انحلال طلبانه با جامه عاریتی مارکسیستی متولد گردید. یکی از اهداف انقلابی-و نه تنها هدف- که مورد یورش این مارکسیسم نوین و متمدن قرار گرفت مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، بود. ابتدا آنرا "مبهم" خواندند و بعد آن را به مسئله "کرد" تبدیل نمودند. تئوری مبهم دانستن حق ملل مستقیماً از انبان ضد لنینیستی اپورتونیسم روسی به عاریت گرفته شده بود و مسئله "کرد" کاریکاتور سازی ناشیانه از مسئله "ایرلند" بود. بهر رو تداوم منطقی این تئوری های آنتی بلشویستی بالاخره به اینجا کشید که بورژوا-لیبرالیسم را تحت عنوان برابری در حقوق شهروندی و اخیراً مبارزه برای "هویت انسانی" جایگزین اتحاد

پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!